

چالش‌های ترجمه متون نقد ادبی عربی معاصر نقدی بر کتاب الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية والمعنویة

علی بشیری*
علیرضا کاوه نوش‌آبادی**

چکیده

یکی از کتاب‌های مهمی که در عرصه‌ی شعر معاصر عربی نگاشته شده است، کتاب «الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية و المعنویة» اثر عزالدین اسماعیل، منتقد نامدار ادبیات عربی می‌باشد. این کتاب با ترجمه سید حسین سیدی و با عنوان «بررسی جنبه‌های هنری - معنایی شعر معاصر عرب» به چاپ رسیده است. این پژوهش از منظر روابط جانشینی و هم‌نشینی که «سوسور» زبان‌شناس معروف از آن سخن به میان آورده، به نقد و بررسی این ترجمه پرداخته است. مقاله پیش روی، از رهگذر روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات ترجمه توصیفی محصول مدار به پاره‌هایی از ترجمه این کتاب پرداخته و آن‌ها را زیر ذره‌بین نقد و تحلیل قرار می‌دهد و سپس ترجمه‌ای پیشنهادی ارائه می‌گردد. به طور کلی باید گفت ترجمه‌ی کتاب مزبور، علی‌رغم تلاش‌ها و زحمات فراوان مترجم در انتقال مطالب از زبان مبدأ به زبان مقصد، با اشکالاتی روبرو است که می‌تواند ناشی از عدم آشنایی دقیق و یا عدم دقت کافی مترجم نسبت به دو زبان مبدأ و مقصد و نیز اصطلاحاتی باشد که در حوزه‌ی واژگانی و اصطلاحی این زبان‌ها کاربرد مناسب و بجای خود را دارد.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، نقد ترجمه محصول مدار، هم‌نشینی، جانشینی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) shmotoun.arabic@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان kaveh2959@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱

۱. مقدمه

در سرتاسر تاریخ، ترجمه‌های نوشتاری و گفتاری، نقش مهمی در ارتباط بین انسان‌ها ایفا کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها فراهم آوردن امکان دسترسی به متون مهم علمی و مذهبی بوده است. این در حالی است که مطالعه ترجمه در پنجاه سال اخیر به عنوان یک رشته دانشگاهی به طور جدی مطرح شده است. در دنیای انگلیسی زبان، این رشته اکنون عموماً به عنوان «مطالعات ترجمه» (Translation Studies) شناخته می‌شود که این امر مرهون جیمز هولمز محقق آمریکایی هلندی تبار است (موندی، ۱۳۸۹: ۲۲). ترجمه (Translation) اصطلاحی است که گستردگی معنای آن باور نکردنی است و می‌توان آن را به صورت‌های مختلف تعبیر کرد. برای مثال، می‌توان آن را به مثابه‌ی فرآیند (Process) یا محصول (Product) تلقی کرد و برای آن زیرگونه‌هایی را چون ترجمه‌ی ادبی، ترجمه‌ی فنی، زیر نویس فیلم، ترجمه‌ی ماشینی و ... قائل شد؛ به علاوه، اگر چه ترجمه معمولاً به برگرداندن متون نوشتاری دلالت می‌کند اما گاهی ترجمه شفاهی را هم شامل می‌شود (شاتلورت و کاوی، ۱۳۸۵: ۲۸۰-۲۸۱) و (شاتلورت و کاوی، ۱۹۹۷: ۱۸). علی رغم پیچیدگی و گستردگی مفهوم ترجمه، اما به طور کلی می‌توان، آن را برگرداندن صحیح از زبان مبدأ (Source Language) به زبان مقصد (Target Language) دانست. به هر روی، باید اذعان داشت که ترجمه یکی از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی میان زبان‌ها، فرهنگ‌ها و ادبیات مختلف ملل است. در کشورهایی مانند کشور ما که در پاره‌ای از امور، از جمله وارد کنندگان اندیشه هستیم و شوربختانه در نظریه‌پردازی در رشته‌های مختلف از جمله رشته‌های علوم انسانی دچار کاهلی هستیم این مهم یعنی ترجمه از اهمیت بیشتری برخوردار است و در موارد بسیاری، مترجم اگر توانسته باشد مفاهیم و مقولات اخذ شده را به بهترین شکل ممکن برای مخاطب خویش بیان نماید در واقع توانسته است نقشی را که تفکر و متفکر از آن بازمانده، در اوضاع کنونی ایفاء نماید.

هر حوزه از علوم دارای اصطلاحات و گفتمان خاص خود می‌باشد که در حوزه نقد ادبی معاصر عربی و به خصوص درباره شعر معاصر این چالش‌ها می‌تواند اصطلاحات و مفاهیمی چون سنت و مدرنیته و ... و در زمینه هنری مفاهیمی چون زبان شعری و ... و در زمینه آوردن نمونه‌های مورد بررسی که نویسنده چون شواهدی برای مطالب قابل ارائه خود به آنها استشهد می‌نماید ترجمه شعر مورد استشهد را دربرگیرد.

یکی از کتاب‌های مهمی که در عرصه‌ی نقد شعر معاصر عربی نگاشته شده، کتابی از عزالدین اسماعیل عبدالغنی منتقد ادبی نامدار در حوزه ادبیات عربی می‌باشد. این تألیف، تحت عنوان «الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية و المعنویة» نام‌گذاری شده است. کتاب حاضر، در سال ۱۳۹۱ با ترجمه سید حسین سیدی با عنوان «بررسی جنبه‌های هنری - معنایی شعر معاصر عرب» توسط انتشارات ترانه مشهد در ۳۷۶ صفحه به چاپ رسید. پژوهش پیش روی، سر آن دارد که به تحلیل و بررسی این ترجمه بپردازد و نکاتی را در باب آن به رشته تحریر در آورد.

نویسنده‌ی کتاب، عزالدین اسماعیل به سال ۱۹۲۹ در قاهره دیده به جهان گشود. در دانشگاه‌های قاهره و عین شمس به تحصیل در رشته ادبیات مشغول شد و مدرک دکترای خود را از دانشگاه قاهره دریافت نمود و در دانشگاه‌های کشورهای گوناگون عربی به تدریس پرداخت. وی آثار گوناگونی دارد که از میان مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «الأسس الجمالیة فی النقد العربی»، «الأدب و فنونه»، «التفسیر النفسی للأدب و الأدب العباسی»، «الرؤیة و الفن» و همچنین به کتابی که ترجمه آن در این مقاله بررسی می‌شود اشاره نمود (کامبل، ۱۹۹۶: ۲۵۷).

مترجم کتاب، سید حسین سیدی که در حال حاضر استاد دانشگاه فردوسی مشهد در رشته زبان و ادبیات عربی می‌باشد؛ وی در سال ۱۳۴۱ در ساری به دنیا آمده است و کتاب‌های بسیاری را به عنوان مترجم به چاپ رسانده که از آن جمله است: «کارکرد سنت در شعر معاصر عرب»، «زبان شناسی عربی»، «معناشناسی واژگان قرآن» و
(<http://seyyedihosein.persiangig.com/index.html>)

۲. شیوه و پیشینه‌ی پژوهش

شیوه پژوهش حاضر طبعاً، تحلیلی - توصیفی بوده و این نکته نیز شایان ذکر است که تمام کتاب، بخاطر خارج بودن از مجال، مورد واکاوی قرار نگرفته است؛ بلکه قسمت‌هایی برای نمونه انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش با تکیه بر اصل (جان‌شینی و هم‌نشینی) به انتخاب‌ها و ترکیب‌هایی که مترجم بر ساخته است تا پیام نویسنده را از طریق آن‌ها منتقل نماید، برخوایم رسید. نکته‌ی دیگر آنکه در مطالعات ترجمه که هولمز یک نوع تقسیم بندی برای آن ارائه داده است این بررسی را می‌توان جزو مطالعات توصیفی محصول‌مدار دانست (فرح‌زاد، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۴ و ۱۴۷). به تعبیری این نوع مطالعه شامل توصیف یا تحلیل و بررسی متن مبدأ با ترجمه

مقصد یا تحلیل مقایسه‌ای چند ترجمه مقصد از ترجمه مبدأ (به یک یا چند زبان مقصد) می‌باشد^۱ (موندی، ۱۳۸۹: ۳۴). این نکته را نیز می‌توان یادآور شد که بسته به نوع متن، مخاطب، سلیقه و انتخاب مترجم و عوامل دیگر، مترجم می‌تواند در برگردان خود از زبان مبدأ به زبان مقصد رویکردهای مختلفی اتخاذ کند. صفوی در این باره می‌نویسد: «شاید بتوان گفت در میان ترجمه معنایی یعنی (برگردان نویسنده مدار) و ترجمه ارتباطی یا (خواننده مدار)، گونه دیگری نیز به چشم می‌خورد که می‌توان عنوان (برگردان مترجم مدار) بر آن نهاد» (صفوی، ۱۳۹۲: ۷۱) با توجه به این موضوع باید دید ترجمه حاضر به کدامیک از این نوع از ترجمه‌ها گرایش بیشتری دارد؟ در رابطه با پیشینه پژوهش می‌بایست یادآور شویم که تا کنون ترجمه این کتاب مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار نگرفته است و برای اولین مرتبه است که ترجمه این کتاب با این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما پیش از این که وارد تحلیل و بررسی مقولات مذکور شویم، بهتر آن است که برخی نکات را درباره مقدمه مترجم یادآور شویم.

۳. نقد ترجمه کتاب

۳-۱. نقد ترجمه‌ی عنوان کتاب و مقدمه مترجم

ژنت برای عنوان، وظائفی چون برانگیختگی، الهام، وصف و تعیین را در نظر می‌گیرد و جیرار وینیه بر آن است که عنوان و متن یک ساختار معادله‌ای بزرگی را تشکیل می‌دهند: عنوان متن (حمداوی، ۱۹۹۷: ۱۰۶) بیان موضوع، اهمیت ترجمه دقیق و درست عنوان را مضاعف می‌کند. عنوان کتاب حاضر «الشعر العربی المعاصر» است و بهتر است به شعر معاصر عربی برگردانده شود که صفتی برای زبان آن شعر می‌باشد و نه اشاره به قوم یا نژادی که آن شعر را سروده‌اند. اما عنوانی که مترجم انتخاب نموده است: «بررسی جنبه‌های هنری - معنایی شعر معاصر عرب» از ترکیب اضافی شعر معاصر عرب ساخته شده است و اشاره به قوم و نژاد عربی دارد و نه لزوماً زبان عربی. در خصوص مقدمه مترجم باید گفت نوشتن مقدمه برای هر کتابی که در دست ترجمه است بستگی دارد به مخاطب و نوع اثر؛ گاهی اوقات لازم است که نویسنده برای آن مقدمه‌ای کافی و وافی به مقصود بنگارد و نوشتن مقدمه در واقع یکی از راه‌های تعدیل گفتمانی است و «مسلماً در جریان ترجمه چنانچه بخواهیم دنیای گفتمانی خواننده را در نظر بگیریم، گفتمان اصلی تغییر خواهد کرد و چه بسا پیام نیز تا حدودی تغییر کند

اما از آنجا که راهی برای درک پیام بجز از رهگذر دنیای گفتمانی خودی (روزمره) وجود ندارد چاره‌ای جز این نیست که این تعدیلات گفتمانی صورت بگیرد» (صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۵۰-۴۹). اما آیا این امر در مقدمه مترجم این کتاب صورت گرفته است؟ باید در این باره گفت که پاره‌هایی از مقدمه مترجم، گنگ و نامفهوم به نظر می‌رسد؛ مترجم در قسمتی از مقدمه‌ی خود چنین می‌نویسد: «شعر معاصر عرب در بستری از تغییرات در زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی شکل گرفت. این بدان معنا نیست که شعر را یکسره محصول عوامل بیرونی بدانیم، بلکه تغییر در نگرش و جهان‌نگری و مبانی انسان‌شناختی انسان امروز نیز عوامل مهم در شکل‌گیری شعر نو به حساب می‌آید» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۷). پرسشی که به ذهن خطور می‌کند آن است که مترجم چه تعریفی را برای مفاهیمی چون نگرش، جهان‌نگری و مبانی انسان‌شناختی قائل است که این موارد را از عوامل بیرونی، خارج می‌داند. مگر این‌ها را می‌توان جدا از مقوله فرهنگ و اجتماع دانست؟

قسمتی از مقدمه نیز که مقایسه بین شعر و نثر است - به نقل از علاق - به نظر مبهم و نامفهوم می‌رسد. به ویژه مواردی چون «شعر، سبک مهم است» که به نظر می‌آید نیاز به یک حرف مانند در دارد تا ارتباط میان واژگان را کامل کند یعنی «در شعر، سبک مهم است». جمله‌هایی را چون «موضع‌گیری به سبک گسسته است» و «موضع‌گیری به سبک، پیوسته است» و «معنای شعر به حسب جادوی موجود در آن با خواننده می‌باشد» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۷) می‌توان از همین دست عبارات مبهم در مقدمه‌ی مترجم قلمداد کرد.

۳-۲. نقد ترجمه بر اساس اصل هم‌نشینی

یکی از ویژگی‌های مهم زبان به عنوان یک نظام نشانه‌ای، خطی بودن آن است؛ یعنی زمانی، پیامی از طریق زبان برای مخاطب آشکار می‌شود که نشانه‌ها در یک خط سیر زنجیره‌ای توسط مخاطب پیگیری شود. سوسور رابطه نشانه‌ها را در این زنجیره، رابطه هم‌نشینی یا زنجیره‌ای می‌نامد. از جهتی دیگر این رابطه را حضوری می‌نامد؛ یعنی با حضور نشانه‌ها در کنار یکدیگر است که این رابطه ایجاد می‌شود. حال هر یک از نشانه‌هایی که در این زنجیره وجود دارند نشانه‌هایی را که با آن‌ها از لحاظ ساختار نشانه‌ای مشابه هستند، اما در واقع غایب هستند و در زنجیره نشانه‌ای حضور ندارند، تداعی می‌کند؛ سوسور این رابطه را که بین نشانه‌ی حاضر و نشانه‌های غایب مشابه

وجود دارد، رابطه متداعی می‌نامد و به قول کسانی که از او الهام گرفته‌اند می‌توان این رابطه را جانشینی نامید (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۷۷-۱۷۶) در کنار این گفته‌های سوسور می‌توان به آراء یاکوبسن نیز اشاره کرد که در بحث راجع به قطب‌های استعاره‌ی و مجازی از آن دو سخن می‌گوید و استعاره را حاصل انتخاب در محور جانشینی و مجاز را حاصل ترکیب در محور هم‌نشینی می‌داند. انتخاب مبتنی بر تشابه و ترکیب مبتنی بر مجاورت می‌باشد (یاکوبسن، ۱۳۸۸: ۱۱۹ و مابعد). حال تلاش می‌شود تا با استفاده از این دیدگاه که به نام سوسور سکه خورده است ترجمه کتاب منظور، مورد تحلیل و پردازش قرار بگیرد. در این بخش، تلاش بر آن است تا از منظر روابط هم‌نشینی، متن ترجمه مورد مطالعه قرار گیرد؛ در این مجال، ذکر نمونه‌هایی از آن ضروری می‌نماید:

✓ عدم رعایت جمله‌های پایه و پیرو در ترجمه (عدم رعایت اصل هم‌نشینی) و در نتیجه عدم روانی متن مقصد:

متن عربی: «فلا معنى لقولنا عندئذ أن البحر هنا يرمز الى الخوف أو الرهبة مثلا، ما لم تندبر هذا المعنى في السياق الشعري نفسه» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۰۱).

ترجمه: «بدین معنا نیست که «دریا» در این جا دلالت بر ترس و وحشت دارد؛ تا زمانی که این معنا را در بافت شعری بررسی نکرده‌ایم» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

ترجمه جایگزین و روان‌تر: تا زمانی که معنای ترس و وحشت را برای واژه «دریا»، در بافت شعری آن بررسی نکرده‌ایم، نمی‌تواند در این جا بر این معنا دلالت کند.

✓ روان نبودن ترجمه به دلیل چینش نامناسب و عدم رعایت اصل هم‌نشینی:

متن عربی: «أما الرمز فليس له هذه الصفة، لأنه وجود في ذاته، وقيمته في وجوده هذا لا فيما قد يفهم خطأ من أنه يشير الى وجود آخر» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۳۱)

ترجمه: «اما رمز دارای چنین ویژگی نیست، چون ذاتاً وجود است و ارزش آن در همین وجود آن است، برخلاف تصوّر نادرستی که رمز را اشاره به وجود چیز دیگری می‌داند» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۱۲).

ترجمه جایگزین پیشنهادی: اما رمز بر خلاف تصوّر نادرستی که گاهی آن را اشاره به وجود چیز دیگری می‌داند، دارای چنین ویژگی نیست چون ذاتاً وجود است و ارزش آن در همین وجود آن است.

روانی و سلیس بودن ترجمه، فهم معنا را برای خواننده آسان می‌سازد. با خوانش ترجمه‌ی مترجم در این گفتار، این اصل به خواننده القا نمی‌شود؛ به بیان دیگر، انسجام متنی مناسبی در ترجمه این عبارت به چشم نمی‌خورد و چینش واژگان در کنار

یکدیگر (اصل هم‌نشینی) به خوبی صورت نپذیرفته، در نتیجه، منجر به گنگ بودن مفهوم و عدم روانی ترجمه شده است که با جایجایی جملات پایه و پیرو این مشکل مرتفع و حل می‌گردد. نکته دیگر آنکه «قد» که بر سر فعل مضارع آمده و معنای تقلیل می‌دهد نیز، در ترجمه لحاظ نشده است که می‌توان به دلیل ترجمه نشدن آن و با توجه به اصل جانیشینی، بر ترجمه این مقطع خرده گرفت.

و از همین دست است:

✓ روان نبودن ترجمه به دلیل چینش نامناسب و عدم رعایت اصل هم‌نشینی:
متن عربی: «مع ذلك تظل القصيدة غنائية، ومن ثم «قصيرة»، مادامت تصور موقفا عاطفيا في اتجاه واحد» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۵۱).

ترجمه: «ولی با این همه قصیده، غنایی خواهد بود و لذا کوتاه؛ تا زمانی که یک موقعیت عاطفی را در یک رویکرد به تصویر می‌کشد» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

ترجمه پیشنهادی جایگزین: ولی با این وجود، شعر، تا زمانی که یک موقعیت عاطفی را در یک رویکرد به تصویر بکشد، غنایی و لذا «کوتاه» خواهد بود.

✓ عدم دقت و معادل‌گزینی مناسب برای ترکیب (ما کاد .. حتی و فعل):

متن عربی: «ما نکاد نقرأ الآیة فی صدر القصيدة حتی نهتدی بها، ونتخذ منها مفتاحا شعوريا وفکریا نلج به أبواب المشاعر والأفکار التي تتضمنها القصيدة.» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۳۴)

ترجمه: در برگردان این قسمت آمده است: «اما تقریبا آیه را در صدر شعر می‌خوانیم و به آن پی می‌بریم و آن را کلید احساس و فکر برمی‌گیریم تا به وسیله آن به دریچه‌های احساس و اندیشه‌هایی که شعر را در بردارد، برسیم» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۳۸). ترکیب «ما کاد» به اضافه‌ی «حتی و فعل» افاده‌ی معنای «به محض آن که» می‌کند (ناظمیان، ۱۳۹۲: ۱۱۱)، یعنی در ترجمه، درست آن است که گفته شود: «به محض آن که آیه را در آغاز شعر می‌خوانیم ...».

✓ «إطار القصيدة القديم»:

متن عربی: «فکل العناصر الفنية التي بلورها القدامی فی سبعة مبادئ تمثل ما یسمى «عمود الشعر» قد تهاوت فی هذه التجربة، بل تحطم إطار القصيدة القديم اجمالا وتفصيلا» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۰).

ترجمه: «تمام مؤلفه‌های هنری که گذشتگان در هفت مؤلفه مطرح کرده بودند و «ستون و پایه شعر» نامیده می‌شد در این تجربه فرو ریخت و اساسا چارچوب قصیده کلاسیک از هم پاشید» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۶). درباره‌ی اطار القصيدة القديمة باید گفت که در واقع در این بافت مفهوم قصیده به معنای عام شعر است و نه قصیده به عنوان یک نوع از انواع شعر و قدیم نیز صفتی است برای اطار بنابراین ترجمه دقیق این ترکیب چارچوب کهن شعر است.

✓ «نظرة التقدير» و عدم دقت لازم در ترجمه آن:

متن عربی: «فالذی لاشک فیہ أن نظرة التقدير إلى هذا التراث قد تحققت من خلال هذه الدراسة» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۵).

ترجمه: «نکته غیر قابل تردید آن است که نگرش ارزشی به این میراث از خلال همین پژوهش محقق گشت» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۳۰) نگرش ارزشی ترکیبی است که ماهیت نگرش و خاستگاهش را بازگو می‌کند و در واقع بار ایدئولوژیک در بر دارد؛ اما منظور نویسنده این نیست. منظور نویسنده نگاه و نگرش همراه با تحسین نسبت به میراث شعری گذشته می‌باشد و نه دیدی ایدئولوژیک.

✓ «لها صفة الديمة» و عدم دقت در ترجمه آن:

متن عربی: «ومن خلال هذه النظرة كان استخراج الشاعر المعاصر للمواقف التي لها صفة الديمة في هذا التراث، ...» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۳۰)

ترجمه: «بنا بر این نگرش، شاعر معاصر از سنت، مواضعی را استخراج می‌کند که ویژگی دائمی و ماندگاری دارند...» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۳۴) به جای ویژگی دائمی و ماندگاری بهتر آن است که گفته شود واجد ماندگاری است یا متصف به ماندگاری است.

✓ «تحقیقا للموضوعية» و عدم اشاره به این اصطلاح:

متن عربی: «وإذا صح للنقد أن يلتبس لنفسه - تحقيقا للموضوعية - أدوات ووسائل فكرية محددة» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۰۵)

ترجمه: «اگر برای نقد درست باشد که برای خود ابزارهای فکری مشخصی جستجو نماید» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸۹)

ترجمه جایگزین: اگر برای نقد درست باشد که برای خود، ابزارهای فکری مشخصی - جهت تحقق یافتن عینیت - جستجو نماید.

گفتنی است در فارسی «عینیت» را برابر نهاد اصطلاح «موضوعیة» و معادل لاتین آن «Objectivity» را قرار داده‌اند (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۷۶) که در مقابل واژه «Subjectivity» به معنای «ذهنیت» است (همو: ۴۰۲). عدم ترجمه این اصطلاح می‌تواند عدم امانت‌داری کافی مترجم در این مجال، محسوب شود.

✓ ذلک آن و معادل‌گزینی نامناسب و گنگ بودن مطلب:

متن عربی: «ذلک أن کل منهج يستهدف کل غاية فماذا حققت الأسطورة بالنسبة للانسان القديم، وماذا يمكن أن تحقق بالنسبة للانسان المعاصر؟» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۲۸)

ترجمه: «چون هر روشی در پی تحقق غایتی است. اسطوره در رابطه با انسان گذشته، چه چیز را تحقق می‌بخشد و برای انسان معاصر چه چیزی را می‌تواند تحقق بخشد؟» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۱۰)

ترجمه پیشنهادی: از آنجایی که هر روشی در پی تحقق غایتی است، پس اسطوره در رابطه با انسان گذشته، چه چیز را تحقق می‌بخشد و برای انسان معاصر چه چیزی را می‌تواند تحقق بخشد؟

چنانچه «از آنجایی که» را بجای «چون» استفاده کنیم، ترجمه گویاتر، روان‌تر و ملموس‌تر به مخاطب ارائه خواهد شد. نکته قابل ذکر دیگر آن که، آوردن «نقطه» پس از جمله‌ی نخستین صحیح نبوده و زائد است زیرا در جملات پایه و پیرو، نقطه نمی‌تواند علامت سجاوندی مناسبی باشد زیرا نقطه بیانگر اتمام جمله از لحاظ معنایی است حال آن که در عبارت مذکور، معنا ادامه دارد بنابراین نشانه‌ی سجاوندی «کاما» می‌تواند جایگزین مناسبی برای نقطه‌ی مذکور باشد.

✓ عدم ترجمه صحیح عبارت «فقد ظل سرا مطمئسا» و در نتیجه عدم روانی ترجمه: متن عربی: «أما غريزة الموت فقد ظل سرا مطمئسا يعمل في الخفاء وراء كل ما هو قابل للادراك» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۲۹).

ترجمه: «اما غریزه مرگ همچون راز و طلسمی است که در پنهانی در و در و در هر چه که قابل درک است به کارش ادامه می‌دهد» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

ترجمه پیشنهادی: اما غریزه‌ی مرگ همچنان رازی سر به مهر، باقی مانده است که در پنهانی و در و در و در هر چه که قابل درک است، به کارش ادامه می‌دهد.

آنچه که در این گفتار، جای تأمل، نقد و بررسی دارد «ظل»، «مطمئسا» و «عدم فاصله بین واو و در» در متن ترجمه است؛ نکته آغازین اینک «ظل» از جمله افعال ناقصه در

عربی به شمار می‌رود در فرهنگ لغت «المنجد فی اللغة العربية المعاصرة» اینگونه «دام، استمر، بقى و ثبت على حالة معيّنة» (معلوف، ۲۰۰۱: ۹۳۴) ترجمه شده است. آذرنوش نیز معادل‌هایی را چون «بودن، شدن، (به حالی) باقی ماندن» (۱۳۸۴: ۴۱۳) برای این واژه آورده است. بنابراین معادل «همچون... است» که در ترجمه‌ی مترجم آمده است و به نوعی تداعی‌گر تشبیه است (همچون، شبیه، مانند، مثل از جمله ادات تشبیه به شمار می‌روند) نمی‌تواند صحیح باشد. نکته‌ی دیگر آن که، واژه «مطلسما» بر صیغه «اسم مفعول» و به صورت «نعت» بیان شده اما در ترجمه به صورت معطوف و اسمی مستقل ذکر شده است؛ برای ترکیب وصفی «سرا مطلسما» می‌توان معادل‌هایی چون «رازى سربه مهر، رازى پوشیده، رازى مبهم و یا رازى طلسم شده» در نظر آورد. نکته قابل ذکر دیگر نیز آن است که میان «واو و در» در متن ترجمه فاصله گذارده نشده که این خود نکته‌ای ویرایشی است که ناگزیر باید رعایت گردد تا خواننده در خوانش متن دچار مشکل نگردد.

✓ عدم دقت در برگردان ترکیب «بعینها» به عنوان مؤکد:

متن عربی: «ونضيف إلى ذلك أن الجديد ليس دائما وبالضرورة عسريا، الا في ظروف بعینها» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۰).

ترجمه: «علاوه بر این همیشه جدید و نو، ضرورتاً مدرن نیست. مگر در همان شرایط عینی آن» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸). بعینها برای تأکید آمده است و صفت ظروف نمی‌باشد تا معنای عینی را بتوان از آن دریافت نمود.

✓ برابرنهادی نادرست برای «نعلق لافتة»:

متن عربی: «لا يحق لنا أن نعلق لافتة على أدونيس أو على شعره نقول: «هذا سيزيفي»» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۰۶).

ترجمه: «حق نداریم که ادونیس یا شعر او را با تعبیر «این شعر سیزیفی است» نقد کنیم» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

ترجمه بهتر و جایگزین: حق نداریم بر ادونیس یا شعر او برچسبی (پلاکاردی) با تعبیر «این شعر سیزیفی است» بزنیم.

«نقد کردن» که مترجم آن را معادل عبارت «نعلق لافتة» بیان نموده است، مفاهیمی چون بررسی، کاوش و به چالش کشیدن را در ذهن تداعی می‌کند حال آن که در این جا منظور از این عبارت عربی، نقد و بررسی نیست بلکه «برچسب زدن» مقصود و مراد است؛ به بیان دیگر می‌توان گفت برچسب زدن نوعی صدور حکم و نتیجه‌گیری را

در ذهن متبلور می‌سازد و مرحله‌ای جلوتر از نقد و بررسی است بنابراین «نقد کردن» معادلی مناسب و دقیق برای عبارت «نعلق لافتة» نمی‌تواند باشد.

۳-۳. نقد ترجمه بر اساس اصل جانشینی

در مقدمه‌ی نقد ترجمه بر اساس اصل هم‌نشینی، به دلیل پیوستگی این اصل با اصل جانشینی، به هر دو اصل اشاره شد. با نگاهی عمیق به ترجمه کتاب، می‌توان ابراز داشت بیشترین نقدی که بر آن وارد است و حجمی وسیع از ناهمگونی‌ها را در فرآیند معادل‌گذاری‌ها یا برابر نهادها به خود اختصاص داده است، زیرا چتر اصل جانشینی قرار می‌گیرد و لذا بدیهی می‌نماید که از این منظر نیز، ترجمه مورد نقد و بررسی قرار گیرد که در ذیل به تفصیل بیان آمده است.

۳-۳-۱. نقد معادل‌گزینی برخی از اصطلاحات در ترجمه

آشنایی با اصطلاحات و آگاهی از ارتباط میان معنای اصطلاحی و لغوی و آشنایی با اصطلاحات حوزه‌های مختلف علوم به مترجم در ترجمه روان و صحیح متن مورد ترجمه کمک شایانی می‌کند. «اصطلاحات هر علم، پایه‌ی اصلی آن علم را تشکیل می‌دهد و بدون شناخت اصطلاحات یک علم، نمی‌توان به آثار یا منابع آن رشته مراجعه و از آن استفاده کرد» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۹۸-۹۹). امر دیگری که اهمیت اصطلاحات را افزون می‌کند مترادف‌ناپذیر بودن اصطلاحات در بسیاری از موارد است (همو). بدیهی است مطالبی که درباره‌ی اصطلاحات ذکر شد اهمیت ترجمه درست آن‌ها را نشان می‌دهد.

✓ برابر نهادن واژه «سنت» برای «التراث» و نقد آن:

«تراث» در بخش‌های بسیاری از این کتاب به سنت برگردانده شده است. بهتر است این واژه و مفهوم را واکاوی نماییم؛ در ترجمه کتاب «الکلمات المفاتیح» اثر ریموند ویلیامز، تراث و تقلید یا تقلید به عنوان برابر نهادی برای «Tradition» آورده شده است. در میان معانی که ویلیامز برای این واژه، آورده است نقل معرفت و نقل مبدأ به مفهومی که در بحث ما مورد نظر است نزدیک می‌باشد (۲۰۰۷: ۴۰۰-۴۰۱). در لغت‌نامه «الوسیط» نیز تراث به معنی «آنچه به ارث برده شده است» و برای فعل «قلد فلان» معنی «پیروی کرد از وی بدون حجت و دلیل» و همچنین «قلده» به معنای «محاکات و تقلید کردن» آمده است. اما سنت در لغت‌نامه‌ی دهخدا به معانی چون

«طریقه، راه و روش، قانون، رسم، نهاد، فعل و قول رسول اکرم و...» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۹ / ۱۳۷۷۵) می‌باشد و تقلید به معنی عادات به ارث رسیده که خلف از سلف در آن‌ها پیروی می‌کنند. به نظر می‌رسد در این بین، باید دو مفهوم را مورد نظر قرار داد، یکی چیزی که از گذشته یا گذشتگان رسیده است و دیگری چیزی که در عین رسیدن آن از گذشتگان به نسل‌های بعد از خود در آن‌ها تأثیر گذارده است و پیگیری یا پیروی می‌شود. واژه تراث متضمن مفهوم رسیده از گذشتگان است اما مفهوم پیروی شده و تأثیر گذارده را نمی‌رساند. اما واژه تقلید هم مفهوم از گذشتگان رسیده را در بر دارد و هم مفهوم پیروی شده و تأثیر گذارده را. چه آن که پیروی و محاکات امری است منوط به آن که پیش از آن، امر مشابه دیگری اتفاق افتاده باشد؛ به دیگر بیان، محاکات یا پیروی در چیزی، متأخر از امر پیروی شده می‌باشد؛ بنابراین بهتر آن می‌باشد که در زبان عربی و به طور مشخص در متن اصلی از واژه تقلید یا تقلید به جای تراث استفاده شود؛ البته واژه تراث در میان عرب زبانان به این معنی استعمال فراوانی دارد و از آن گریزی نیست. بنابراین چنان که داریوش آشوری واژه فراداد و سنت را به عنوان برابر نهادی برای «Tradition» در فرهنگ علوم انسانی خود پیشنهاد کرده است (آشوری، ۱۳۸۴: ۴۲۴)، این واژگان برابر نهادهای مناسبی برای این مفهوم به نظر می‌رسند و مترجم هم انتخاب مناسبی داشته است.

✓ اصطلاح «العصریة» و دشواری ترجمه‌ی آن:

العصریة به مدرنیسم برگردانده شده است (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۸). برای اینکه درستی و تناسب این برگردان را مورد بررسی قرار دهیم، بهتر است مفهوم العصریة و مدرنیسم را مورد واکاوی قرار دهیم. آشوری در برابر واژه‌ی مدرن دو برابر نهاد پیشنهاد کرده است که یکی مدرن (یعنی عینا خود واژه) است و دیگری امروزمین؛ نو؛ نوطراز و برای مدرنیسم نیز خود واژه (یعنی مدرنیسم)؛ مدرن‌گرایی؛ مدرنیت را پیشنهاد داده است. در برابر «modernity» دو برابر نهاد را برای دو معنا پیش نهاده است؛ یکی مدرنیت و دیگری نوطرازی (۱۳۸۱: ۲۵۶). در کتاب «واژگان ادبیات و گفتمان ادبی» که به گردآوری برابر نهادها به کار گرفته شده در کتاب‌های فارسی پرداخته است، برای مدرن برابر نهادهای مدرن؛ نو؛ نوین؛ امروزمین؛ متجدد؛ جدید؛ نوگرا و امروزی به چشم می‌خورد و برای مدرنیسم برابر نهادهایی چون نوگرایی؛ مدرنیسم؛ مدرن‌مداری یافته می‌شود (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). اما باید دید که چرا آشوری برای مدرن دو معنا پیش نهاده است یکی خود کلمه مدرن و دیگری امروزمین و نو؛ گویا وی در انتخاب

برابرنهاد اول به معنای اصطلاحی واژه چشم داشته است و در برابرنهاد دومی به معنای لغوی کلمه؛ چه آن که، تبار واژه مدرن لفظ لاتین «modernus» می‌باشد که خود از قید «modo» مشتق شده است. این واژه در زبان لاتین این اواخر، به تازگی، گذشته‌ای بسیار نزدیک معنا می‌دهد. اما واژه مدرن با تحول تاریخی خود بار معنایی و به اعتباری اصطلاحی را با خود به یدک می‌کشد که برخی پژوهشگران آغاز این بار معنایی یا محتوا را به سده‌ی شانزدهم باز می‌گردانند و رویارویی مسائل تازه با سنت‌های کهن را مهم‌ترین دلالت ضمنی این واژه می‌دانند (احمدی، ۱۳۸۷: ۴۰۳). پس، چه بسا برای انتخاب برابرنهاد در این باب می‌توان به معنای اولیه واژه رجوع کرد و یا می‌توان در انتخاب برابرنهاد از مفاهیم و دلالت‌های ضمنی که در طول تاریخ حیاتش به آن پیوسته است، بهره برد. البته برای بحث راجع به این موضوع نیاز به مجال و دانش فراوانی است که نگارنده این دو را در دسترس نمی‌یابد اما تا حد امکان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مدرنیسم مفهومی است که به دوره‌ای خاص اشاره دارد که بر اساس توالی تاریخی مشخص شده است. مدرنیسم در واقع نهضت یا مجموعه نهضت‌هایی است که دارای مجموعه ویژگی‌های خاصی است و در ابعاد گوناگون آن (ابعاد فلسفی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) ارتباطی تنگاتنگ و عمیق وجود دارد (امین پور، ۱۳۸۴: ۱۳).

با این تفصیل به نظر می‌رسد به کاربرد لفظ مدرنیسم عیناً در زبان فارسی بر محتوای واژه‌ی مدرنیسم و آن چه در درازای حیات این واژه به آن اضافه شده است دلالت می‌کند. اما واژه‌ی العصریة که عزالدین اسماعیل آن را به کار گرفته است در واقع ناظر به معنای لغوی کلمه است زیرا العصریة از ریشه عصر یعنی زمان و دوره مشتق شده است و اشاره به زمانی دارد که شاعر یا نویسنده در آن دوره می‌زید که این دوره می‌تواند هر عصری باشد. چنان‌که خود عزالدین اسماعیل هم این واژه را برای اشاره به یکی از ویژگی‌های شاعرانه‌ی شاعری در دوره‌ی عباسی نیز به کار برده است (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۱-۱۰) که در واقع این واژه، به ابن‌الوقت بودن شاعر اشاره دارد که واجد نوعی نوآوری و گذشتن از سنت و عادات گذشتگان است.

قیصر امین‌پور نوگرایی را برابرنهادی برای مدرنیسم آورده است و آن را نسبت به نوآوری اخص می‌داند. به دیگر بیان، نوآوری اعم از مدرنیسم است چرا که که نوگرایی یا مدرنیسم متعلق به دوره و زمان خاصی است اما نوآوری در هر زمانی اتفاق می‌افتد. در نتیجه به نظر می‌رسد که بهتر است در ترجمه واژه العصریة از واژگانی چون نوآوری

استفاده شود (۱۳۸۴: ۱۳) چه آن که عزالدین اسماعیل هم با به کارگیری این کلمه در واقع قصد داشته است به نوآوری اشاره نماید؛ البته این را در نظر داریم که نوآوری از لحاظ لغوی با عصریة متفاوت است اما چون نمی‌توانیم واژه‌ای خود ساخته را پیشنهاد نماییم، این واژه را که تا اندازه‌ای وافی به مقصود است پیش نهاده‌ایم.

✓ اصطلاح «السلوک العصایی»:

متن عربی: «ومعنى هذه العصرية المطلقة أن يظهر من خلال الفنون شعور بالظواهر المعاصرة كالآلة والمدينة الصناعية والسلوك العصایی .. الخ. وقد كان «اليوت» عصريا عندما لاحظ في مقال مبكر له أن ضجة الآلة التي تدار بالبتروول قد غيرت من الحساسية المرهفة عند الشعراء . وكان عمل العصري هو أن يتتبع أثر هذا التغير وأن ينقله فيما يكتب..» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۱).

ترجمه: «معنای این مدرنیسم مطلق آن است که از خلال هنر، احساس به پدیده‌های مدرن مثل ماشین، تمدن صنعتی و رفتار عصبی ... ظهور یابد. «الیوت» مدرن و نوگرا بود وقتی در مقاله‌ای اظهار داشت، سر و صدای ماشینی که به وسیله بنزین حرکت می‌کند، حساسیت سرشار شاعران را دچار تغییر نمود و اثر مدرن آن است که تأثیر این تغییر را بررسی و در نوشته‌ها نقل نماید» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۱۹). «السلوک العصایی» به رفتار عصبی برگردانده شده است. العصاب به معنای بیماری روان رنجوری یا نوعی اضطراب روانی است (لطفی الشریینی، بی‌تا: ۱۲۱، ذیل واژه انگلیسی Neurosis) و در «فرهنگ علوم انسانی» هم برای معادل فارسی آن، روان نژندی و نورز (یعنی همون واژه انگلیسی) را ارائه نموده است (آشوری، ۱۳۸۴: ۲۷۰) اما در ترجمه‌ی مترجم به این موضوع توجهی نشده است. در کنار این اصطلاح، می‌توان به موارد دیگری هم اشاره نمود به عنوان مثال در برگردان «شعور بالظواهر» به زبان فارسی از معادل «احساس به» استفاده شده است که در این سیاق نامأنوس به نظر می‌رسد چرا که احساس، معمولا به شکل ترکیب احساس نسبت به چیزی به کار می‌رود. در واقع به نظر می‌رسد بهتر است از معادل ادراک یا توجه به چیزی استفاده شود. به طور مثال می‌توان گفت «پدیده‌های مدرن ... مورد توجه قرار می‌گیرند.» یا «پدیده‌های مدرن ... مورد ادراک قرار می‌گیرند.» دیگر آن که «المدينة الصناعية» که معادل آن شهر صنعتی می‌باشد به تمدن صنعتی برگردانده شده است که به نظر درست نمی‌نماید. «مبکر» نیز در متن اصلی کتاب صفت «مقال» است و اشاره به این موضوع دارد که این مقاله جزء مقالات اولیه الیوت است اما مورد توجه قرار نگرفته است. همچنان «عمل العصري» که

معادل آن، کار انسان نوگرا است به اثر مدرن برگردانده شده است که درست به نظر نمی‌رسد.

✓ اصطلاح «الموازنة»:

متن عربی: «إن منهج المقارنة أو الموازنة يستبد بنا في معظم الحالات، فما نکاد ندرس شيئاً من الشعر المعاصر حتى نعكسه على الشعر القديم، قاصدين بذلك بيان روعة الجديد وتميزه على القديم» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۸).

ترجمه: «روش مقایسه‌ای یا تطبیقی در بیشتر حالات، ما را خود رأی می‌سازد و تقریباً چیزی از شعر معاصر را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم مگر این که آن را با شعر قدیم مقایسه کنیم و قصد ما هم از این کار بیان زیبایی شعر جدید و تمایز آن از شعر کلاسیک می‌باشد» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۴). برابر نهاد تطبیقی برای «الموازنة» نمی‌تواند دقیق باشد چه آن که الموازنة مفهومی ریشه‌دار و جا افتاده در نقد ادبی عربی می‌باشد بنابراین به نظر می‌رسد بهتر است خود واژه موازنه به عنوان برابر نهاد استفاده شود. در برگردان «يستبد بنا» نیز آمده است ما را خود رأی می‌سازد این ترجمه نادرست می‌نماید؛ این ترکیب در زبان عربی در واقع به معنای تحت تأثیر قرار دادن و سایه انداختن بر موضوعی یا تحت سیطره قرار دادن است و در این بافت، منظور نویسنده آن است که روش مقایسه یا موازنه ما را تحت سیطره و تأثیر خود قرار می‌دهد و نه این که ما را خود رأی می‌سازد. با توجه به بافت ترجمه، می‌باشد در انتهای عبارت باید به باشد تغییر نماید.

✓ اصطلاح «المصطلح الشعري»:

واژه «المصطلح الشعري» در ترجمه به مصطلح شعری برگردانده شده است که برای خواننده فارسی زبان گنگ است. به نظر می‌رسد مقصود از این واژه زبان شعری و واژگانی باشد که مجموعه شاعران معاصر برای به کارگیری آن به گونه‌ای ضمنی همگرا شده‌اند. در این بند می‌توان این معنا را یافت: «إنهم لم يكتفوا بتجدید لغة الشعر وخلق أفق جدید للمصطلح الشعري، بل نجدهم كثيراً ما يحدثوننا في قصائدهم وخارج قصائدهم عن معاناتهم للكلمة، وسعيهم الدائب لاستخراجها من مكانها طازجة و غضة ومفعمة بالنبض» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۱۷۹) و می‌توان معادل انگلیسی این ترکیب را «Poetic diction» یا «Poetic language» دانست (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

در ترجمه «Poetic diction» سبزیان واژه بیان‌شویهی شعری و زبان خاص شعری را به کار برده است. در کتاب «فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی» نوشته ایبیرمز که سبزیان آن را از انگلیسی به فارسی برگردانده است آمده است: «واژه‌ی بیان‌شویه به معنی نوع واژه‌ها، عبارات، ساختار جملات و زبان استعاری است که هر اثر ادبی را برمی‌سازند» (ایبیرمز، ۱۳۸۷: ۳۳۲). مترجم در توضیح برابر‌نهادی که برای «Diction» انتخاب کرده است - یعنی بیان‌شویه - اظهار می‌دارد که برابر‌نهادهایی چون سیاق کلام و واژگان شعری نیز به کار برده شده است؛ اما وی بر این اعتقاد است که واژه‌ی پیشنهادی وی به دلایلی از جمله جامع بودن نسبت به معادل واژگان شعری بهتر است (همو: ۳۳۲). در ترجمه این واژه برابر‌نهادهای دیگری نیز ارائه شده است که از آن جمله‌اند: بیان، طرز بیان، گفتار، انتخاب واژگان، تنکیت، نحوه‌ی انتخاب کلمات، انتخاب کلمه، گزینش واژه، زبان شعر، سبک، واژگان انتخابی، واژه‌گزینی و اتساق کلام (مهاجر و نبوی: ۱۳۸۱: ۴۹). اگر بخواهیم خود این ترکیب را وارد زبان مقصد نماییم، حداقل کاری که می‌توانیم انجام دهیم آن است که توضیحی در این مورد ارائه نماییم.

از جمله دیگر مواردی که در اصل جانشینی اصطلاحات می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد، نمونه‌های زیر است:

✓ اصطلاح «المدرسة الابتداعية»:

متن عربی: «ومع أن «المدرسة الابتداعية» - كما كان أصحابها يطلقون على أنفسهم - قد خرجت إلى الناس منذ أوائل العقد الثاني من هذا القرن بدعوة صريحة، بل بجملة شديدة الضراوة على «المدرسة السلفية» أو - كما كانوا كذلك يسمونها - الاتباعية ... و السبب في ذلك بسيط إذا نحن تمثلنا ظروف التجريبتين، تجربة الابتداعيين والتجربة الجديدة؛ فلم يكن مفهوم القومية العربية أيام الابتداعيين قد ظهر بشكل يمثل عصب التفكير العربي ...» (اسماعیل، ۱۹۸۸: ۲۰)

ترجمه: «با این که مکتب نوگرایان - چنان که طرفدارانش بر خود اطلاق می‌کردند - از اوایل دهه دوم این قرن با فراخوان آشکار به نوگرایی و حتی حمله شدید به مکتب سنت‌گرایان - آنها هم خود، این نام را بر خود اطلاق می‌کردند - ظهور کرد،... این کار یک علت ساده داشت و آن این که اگر ما شرایط این دو تجربه - تجربه نوگرایان و تجربه جدید - را در نظر بگیریم، مفهوم ناسیونالیسم عربی در روزگار نوگرایان، به شکلی ظهور نیافت که نمایانگر عصیبت اندک عربی باشد» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۶) در

این بند برای «المدرسة الابتدائية» برابر نهاد نوگرایان استفاده شده است که به نظر درست نمی‌نماید؛ زیرا این واژه پیش از این، در این ترجمه به عنوان برابر نهادی برای العصريون به کار برده شده اما در این بند به عنوان معادلی برای المدرسة الابتدائية به کار برده شده است اصطلاحی که در واقع برای اشاره به رومانیک‌ها در ادبیات عربی به کار می‌رود و با این اصطلاح در مقابل مکتب کلاسیک که به المدرسة الابتدائية شناخته می‌شود قرار می‌گیرد. این عدم تفکیک و وضوح هنگامی بیشتر آشکار می‌گردد که در ترجمه به دو تجربه یعنی «تجربه نوگرایان» و «تجربه‌ی جدید» اشاره می‌شود و از دو لفظی استفاده می‌شود که تمایز و اختلاف بین آن‌ها برای خواننده آشکار نیست. تجربه نوگرایان در واقع «تجربه رمانتیک‌ها» و تجربه جدید همان «تجربه شعر نو» یا «مدرن» می‌باشد. اما جمله «قد ظهر بشكل يمثل عصب التفكير العربي» به «نمایانگر عصیت اندک عربی باشد» برگردانده شده که برگردان نادرستی است. عصب در اینجا به معنی «رشته مهم عصبی» یا در واقع به معنی «محور» یا موضوع مهمی از موضوعات مهم اندیشه عربی است و نه به معنای عصیت و تعصب. واژه اندک نیز در ترجمه این عبارت هیچ جایی ندارد.

✓ ترجمه غیر دقیق «علماء الطبيعة» و در نتیجه گویا نبودن ترجمه:

متن عربی: «شأنهم في ذلك شأن علماء الطبيعة الذين يدينون لأينشتاين» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۳۲).

ترجمه: «همچون وضع طبیعت شناسان که مدیون اینشتین هستند» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۲۱۳).

دهخدا در فرهنگ واژگان خود، در این خصوص آورده است: «طبیعت شناس کنایه از طبیب و معالج باشد، طبیب حاذق: امید عافیت آنکه بود موافق طبع که نفس را به طبیعت شناس بنمایی (سعدی)» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۰ / ۱۵۳۸۲) آذرنوش نیز «عالم طبیعی» را «فیزیک‌دان» و یا «دانشمند علوم طبیعی» معادل گذارده است (۱۳۸۴: ۳۹۲) بنابراین طبیعت شناس معادل مناسبی برای علماء الطبيعة نیست و می‌توان معادل‌های چون «دانشمندان علوم طبیعی، فیزیک‌دانان» را برای این واژه در نظر گرفت. از این رو، ترجمه پیشنهادی و جایگزین این عبارت بدین صورت ارائه می‌گردد: «همچون وضع دانشمندان علوم طبیعی که مدیون اینشتین هستند».

۳-۳-۲. معادل‌گزینی نامناسب برای برخی از واژگان

۳-۳-۲-۱. برگردان وضبط اسم‌های خاص

✓ عدم دقت و توجه کافی به اسم یک کتاب:

متن عربی: «ولتذكر هنا أن رواد هذه الحركة الأوائل كانوا قد تتقنوا أدبياً على «وسيلة» الشيخ المرصفي في مستهل حياتهم الأدبية ...» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۱).
ترجمه: در ترجمه این قسمت آمده است «در این جا باید یادآور شویم که پیشگامان اولیه این جنبش از نظر ادبی به وسیله شیخ مرصفي تربیت شده بودند...» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۲۷). در متن اصلی «وسيلة» که در گیومه آمده است و نشان از آن دارد که این واژه، واژه‌ای خاص است و اشاره دارد به کتابی از شیخ المرصفي به نام «الوسيلة الأدبية» که کتابی تأثیرگذار بوده و مترجم، با این که این واژه در گیومه آمده است و بیش از آن با این که این واژه یعنی وسیله به معنی و مفهومی که در زبان عربی استفاده می‌شود در زبان فارسی به کار برده نمی‌شود، متوجه این امر نگشته است.
✓ نادرستی برگردان اسم علم:

متن عربی: «ستيفن سبندر» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۱۲)

ترجمه: برای معادل فارسی این اسم خاص، آمده است «استفن سپند» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۱۹). وی از صاحب‌نظران مبحث مدرنیسم به شمار می‌رود. شکل نوشتاری این اسم به زبان انگلیسی «Stephan Spender» است که به نظر می‌رسد برگردان آن به فارسی «استفان اسپندر» باشد.

۳-۳-۲-۲. برگردان واژگان عام

✓ واژه‌ی «الجدة» و عدم معادل‌گزینی صحیح آن:

متن عربی: «فالعلاقة بين الجددة والعصرية إذن يجب أن تتناول في حذر شديد» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۱۰).

ترجمه: «پس رابطه بین خوب بودن و مدرن بودن باید با وسواسی جدی مورد بررسی قرار گیرد» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۱۸). الجدة به معنای تازگی و نو بودن است و نه به معنای خوب بودن.

✓ واژه‌ی «مدی» و عدم معادل‌گزینی مناسب آن:

متن عربی: «ومن ثم يتفاوت الشعراء في مدى تعبيرهم عن عصرهم وفقا لمدى فهمهم لمعنى العصرية...» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۱۰)

ترجمه: «لذا شاعران در چگونگی تعبیرشان از روزگار خود، مطابق میزان فهمشان از معنای مدرنیسم متفاوتند» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۱۸). لفظ مدی همان معنای میزان را دارد. منظور آن است که هر چه فهمشان از عصرشان عمیق‌تر است به همان میزان نماینده و بیانگر عصر خود هستند.

نمونه‌های زیر نیز از جمله مواردی است که دقت بیشتری را در فرآیند ترجمه می‌طلبد:
✓ واژه‌ی «التجاذب»:

✓ «وانما تتمثل بينه وبينه علاقة من التفاعل والتجاذب» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۱۷)

ترجمه: «و نوعی رابطه تعامل و تجانب بین او و سنت وجود دارد...» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۲۳) التجاذب به معنی هم‌گرایی است و نه تجانب. البته شاید هم این یک اشتباه چایی باشد.

✓ «منحاهها» و ترجمه آن:

متن عربی: «فإذا كانت التجربة الجديدة تختلف في منحاهها الجمالي - شكلا و موضوعا - عن منحى الشعر القديم» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۱۹)

ترجمه: «این که تجربه جدید در روند زیبایی شناختی - از حیث ساخت و موضوع - از روند شعر کلاسیک متفاوت است،...» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۲۵) برابرنهاد روند در ترکیب روند زیبایی شناختی نمی‌تواند برابرنهادی دقیق در این بافت باشد. بهتر آن است که به جای آن از سویه یا بعد استفاده شود.

✓ «الانتصار له» و دقیق نبودن ترجمه آن:

متن عربی: «لأن التعاطف مع هذا الأدب والانتصار له كان قائما على أساس من التقريب...» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۶)

ترجمه: «چون هماهنگی و همدلی با این ادبیات و پیروزی آن بر نزدیک ساختن...» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۳۱). الانتصار له به معنای همیاری، همکاری، دفاع و حمایت است و نه به معنای پیروزی.

✓ «المفارقة» و دقیق نبودن ترجمه آن:

متن عربی: «وكان من المفارقات العجيبة أن تكون وسائل الهجوم عليه ووسائل الدفاع عنه هي نفس الوسائل» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۲۶).
ترجمه: «از تفاوت‌های شگفت‌انگیز آن است که ابزار هجوم و دفاع از آن، یکسان هستند» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۳۱). المفارقة به معنای پارادوکس و تناقض است و نه به معنای تفاوت، و بهتر است تناقض جایگزین تفاوت شود.
✓ «سفة» و ترجمه نادرست آن:

متن عربی: در ترجمه شعر السياب «وتحت النخل حيث تظل تمطر كل ما سفة / تراقص الفقايع وهي تفجر - انه الرطب» (اسماعيل، ۱۹۸۸: ۳۴) آمده است:
ترجمه: «و زیر درخت خرما آنگاه که تمام شاخه‌های خرما به سان باران [خرما] می‌ریزند و کبوتران در حالی که شادخواری می‌کنند، می‌رقصند؛ ...» (اسماعيل، ۱۳۹۱: ۳۵) سفة به معنای برگ خرما است و نه شاخه خرما. در مورد ماده «فقع» در لغت‌نامه «الوسيط» آمده است: «فقع ورقة الورد: ضربها بكفه فانشقت وصوتت و تفقت الورقة: تمزقت محدثة صوتا من أثر ضربها بالكف» (الوسيط، ۲۰۰۴: ۶۹۷) با این توضیح به نظر می‌رسد که فقايع به معنی برگ‌های خورد شده باشد که ایجاد صدا می‌کند که در شعر این صدا با فعل تفجر نموده شده است. بنابراین در شعر سخنی از کبوتر و شادخواری در میان نیست بلکه این سطرها تصویری است از خرماهایی که چون باران در حال ریزش است و در این ریزش برگ‌ها تکه تکه شده و ایجاد صدا می‌کنند و در هوا به رقص در می‌آیند.

۴. نتیجه‌گیری

هر چند که برای ترجمه این کتاب ارزشمند، کار فراوانی صورت گرفته است؛ اما نمی‌توان از اشکالات فراوان آن، چشم‌پوشی نمود. قلمی ناپخته در مواردی چند، حساسیت به خرج ندادن و عدم دقت کافی نسبت به ترجمه برخی از واژگان و اصطلاحات تخصصی موجود در متن کتاب و در نتیجه انتخاب برابرهایی که فهم کتاب را گاه بغرنج و دشوار می‌نماید و گاهی معنای مورد نظر نویسنده را کاملاً مخدوش می‌کند از اشکالات بسیار مهم این ترجمه به شمار می‌رود. از این رو، اگر دست تقدیر بر آن باشد که این کتاب باز هم به چاپ برسد بهتر آن است که با تجدید نظری جدی و بازبینی کامل علمی و دقیق، این امر صورت پذیرد. از جمله مواردی که شایسته است مترجم آن‌ها را مورد بازبینی و توجه قرار دهد عبارت‌اند از:

۱. رعایت جمله‌های پایه و پیرو و یا به عبارتی رعایت اصل هم‌نشینی یا ترکیب عبارتهای برگردان شده؛
۲. دقت بیشتر و تعدیل‌هایی در انتخاب برابرنهادهایی مانند مصطلح شعری، قصیده و ... که به آن اشاره شد؛
۳. دقت در برگرداندن برخی از اسم‌های خاص و همچنین بازیابی اشتباهاتی که ناشی از درک غیر دقیق از گفتمان نویسنده و مقصود وی می‌باشد مانند عدم آگاهی از کتابی که نویسنده آن مرصفی است که در بیکره‌ی اصلی از آن سخن به میان آمد؛
۴. بازیابی ساختار جملات که نمونه‌هایی از این دست در موارد بررسی شده در قسمت جاننشینی به آن‌ها اشاره شد؛
۴. اگر رویکردهای مختلف مترجم را در ترجمه، در رویکرد معنایی (نویسنده مدار)، رویکرد ارتباطی (مخاطب مدار) و رویکرد مترجم مدار، خلاصه کنیم، با توجه به تمام نمونه‌های ذکر شده در این مقاله، مشخص می‌گردد که گرایش مترجم در برگردان‌ها در میان رویکردهای مختلف ترجمه بیشتر به رویکرد مترجم مدار سوق دارد تا رویکردهای دیگر.

پی‌نوشت

۱. این تقسیم بندی را هولمز ارائه داد که به طور کلی تحت عنوان مطالعات توصیفی ترجمه قرار می‌دهد که شامل سه نوع مطالعات ترجمه توصیفی محصول مدار، مطالعات ترجمه توصیفی کارکرد مدار (توصیف کارکرد ترجمه‌ها در موقعیت اجتماعی فرهنگی دریافت کننده) و مطالعات ترجمه توصیفی فرآیند مدار (روانشناسی ترجمه) می‌شود (موندی، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۴).

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۴). فرهنگ علوم انسانی انگلیسی - فارسی، چاپ اول، ویراست دوم، تهران: نشر مرکز.
- اسماعیل، عزالدین (۱۳۹۱). بررسی جنبه‌های هنری - معنایی شعر معاصر عرب، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات ترانه.
- اسماعیل، عزالدین (۱۹۸۸م). الشعر العربی المعاصر قضایاه وظواهره الفنيّة والمعنویّة، الطبعة الخامسة، بیروت: دار العودة.

- ام. اج. ایبرمز و جفری گالت هرفم (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان م، ویراست نهم، تهران: رهنما.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۴). سنت و نوآوری در شعر معاصر، ج ۲، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- حمدای، جمیل (ینایر / مارس ۱۹۹۷). السیمیوطیقا والعنونة، عالم الفكر، المجلد الخامس والعشرون، العدد ۳، الكويت.
- حمدی، بابک (۱۳۸۷). معمای مدرنیته، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- داد، سیما (۱۳۸۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، ج ۹ و ۱۰، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲). دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، ج ۲، تهران: هرمس.
- شاتلورت، مارک و کاوی، مویرا (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه، ترجمه‌ی د. فرزانه فرحزاد و د. غلامرضا تجویدی و مزدک بلوری، تهران: یلدا قلم.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۲). هفت گفتار درباره‌ی ترجمه، ج ۱۱، تهران: نشر مرکز.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۱). گفتمان و ترجمه، ج ۶، تهران: نشر مرکز.
- فرزاد، فرزانه (۱۳۹۴). فرهنگ جامع مطالعات ترجمه، ج ۱، تهران: علمی.
- کامبل، روبرت. ب (۱۹۹۶م). أعلام الأدب العربی المعاصر (سیر و سیر ذاتیة)، ط ۱، بیروت: الشركة المتحدة للتوزيع.
- مجمع اللغة العربية (۲۰۰۴م). المعجم الوسيط، ط ۴، القاهرة: مكتبة الشرق الدولية.
- معلوف، لوئیس (۲۰۰۱م). المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، بیروت: دار المشرق.
- موندی، جرمی (۱۳۸۹). درآمدی بر مطالعات ترجمه؛ نظریه و کاربردها، ترجمه الهه ستوده‌نما و فریده حق بین، ج ۱، تهران: انتشارات علم.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۱). واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، ج ۱، تهران: آگه.
- ناظمیان، رضا (۱۳۸۱). روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، ج ۱، تهران: سمت.
- ناظمیان، رضا (۱۳۹۲). فن ترجمه از عربی به فارسی، ج ۳، تهران: سمت.
- وليامز، ریموند (۲۰۰۷م). الكلمات المفاتيح، ترجمة نعيمان عثمان، ط ۱، بیروت: المركز الثقافي العربي.
- یاکوبسن، (۱۳۸۸). قطب‌های استعاره و مجاز، مجموعه مقالات ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، ترجمه کورش صفوی، ج ۲، تهران: سوره مهر.
- سید حسین سیدی، <http://seyyedihosein.persiangig.com/index.html>